

## بسم الله الرحمن الرحيم

این چهاردهمین جلسه که در محضر نورانی تون هستیم

در ۱۳ جلسه گذشته به دو مبحث مهم ایمان و توحید پرداختیم ابتدا معارف اسلامی را به اصول و فروع و اخلاق تقسیم کردیم بعد اصول رو به توحید و نبوت و معاد دسته بندی کردیم بعد به مسئله تقلید پرداختیم که این تقلید صرفا در فروع دین آن هم در مسائل غیر ضروری جایز و رواست

آنگاه وارد بحث ایمان شدیم و گفتیم ایمان مرکب از هم قول و هم فعل است صرف لقلقه زبان که انسان شهادتین بگه کافی نیست اولاً این ایمان باید از قلب نشات بگیره

عقیده در قلب که محکم شد بعد به زبان که جاری شد بعد آستین بالا زد و به مقتضای این ایمان عمل کرد در اینجا اشاره به دو فرقه انشعابی از اهل سنت کردیم یه جماعتی میگفتن انسان با اولین گناه از جرقه ایمان خارج می‌شود و کافر میشود اینها خوارج بودن در مقابل اینها مراجعه بودن و میگفتن اگر همه ی گناهان عالم را یکجا در پرونده اعمال داشته باشی بازم ذره ایی از ایمانت کم نمی‌شود دوستانی که این مباحث رو دنبال میکنید ملاحظه کردین

امیرالمؤمنین علی ع خودش به دست همین خوارج ناپاک به شهادت می‌رسید اما هنگام شهادتش وصیت میکند که بعد از مرگ من دست از سر خوارج بردارید این بدبختا دنبال حق بودن ولی به حق نرسیدن و به انحراف کشیده شدن اگر ظرفیتی برای مبارزه دارید برید سراغ نقطه مقابل اینها یعنی معاویه و امثال اینها اندیشه مرجعه ریشه اموی دارد بنی امیه به عقیده مرجعه دامن می‌زدن و او رو ترویج می‌کردن هرچه که مولا امیر المومنین مردم رو نسبت به خوارج نمیترسوند اما امام صادق ع مسلمانان رو از مرجعه نقطه مقابل اینها ترسونده و فرمودن قبل از اینکه مرجعه پلید بیان سراغ بچهاتون جوان ها و نوجوان هاتون منحرف کنند به بچهاتون حقیقت ایمان رو بیاموزید مگه مرجعه چی میگفتن مرجعه میگفتن دلت پاک باشه قلبت صاف باشه عمل مهم نیست اگر هیچ عملی خوبی در نامه عملت نداشته باشی تمام کارهای بد رو هم مرتکب بشی بازم خدا تورو میبخشه چون مهم اون ایمان قلبیه خوب بعد این مباحث در جلسه هفتم تقسیم کردیم ایمان رو به دو قسم ایمان مستقر و ایمان مستودع بعضیا ایمانشون ثابته مستقره و با سیل اندیشه‌های انحرافی و شبهات و انحرافات اینها ایمان شون متزلزل نمیشود ایمان شون مستقره در مقابل ایمان آریتی ویا ایمان مستودع ایمانی که باید در آخر باید بگذاری و بدون ایمان از دنیا بری بعد از این مباحث ایمان وارد بحث خداشناسی شدیم توحید ذاتی توحید صفاتی توحید افعالی و بعد به صفات خدا به صورت مفصل پرداختیم عالم وقادرو حی است و مرید ومدرک هم قدیمی و هم ازلی هم متکلم و صادق صفات سلبی گفتیم نه مرکب بود وجسم نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق و در معنای توحید هم اشاره به اون حدیث نورانی مولا کردیم که در جنگ صفین در حالی که خون نحس دشمنان از شمشیر مبارک مولا میچکید پیرمردی آمد و گفت معنای توحید چیه اصحاب

به او حمله کردن که برو ای خروس بی محل الان چه وقت سوال از اصول دینه امیرالمومنین اصحابو کنار زد و گفت بیا پدرجان اتفاقا مابا معاویه و امثال اینها داریم می‌جنگیم به خاطر توحیده و بعد توحید را برایشان معنا کردن چهارتا معنا و دوتاش فرمودن غلطه و دوتاش درسته که دیگه تکرار نمی‌کنم در جلسات دوازدهم و سیزدهم مباحث جبر و اختیار رو اشاره کردیم و اینکه ما انسان‌ها اختیارداریم مجبور نیستیم در کارامون خودمونیم که سرنوشت خودمونو می‌نویسیم و رقم می‌زنیم اما این اراده و اختیار ما ذاتی ما نیست بلکه این در طول اراده خداست چون خدا می‌خواد ما اختیار داریم و آزادی عمل داریم هر لحظه خدا بخواد میتونه اراده رو از ما بگیره ولی نمیگیره چون می‌خواد ازما امتحان بگیره و در پایان هم به اقسام توحید افعالی اشاره کردیم از جمله گفتیم اگر کسی در عبادتش ریا کند این هم مصداق شرکه کلو ریا شرک هر کاری که برای غیر خدا انجام بده مصداق شرک خفیه همچنین اشاره کردیم که اگر بگی فلانی اگر نبود من از بین رفته بودم این شرکه باید بگی اگر خدا فلانی رو وسیله قرار نمی‌داد اگر این دارو نبود من مرده بودم نه اگر خدا شفا رو در این دوا قرار نمیداد من از بین میرفتم آیه ۱۰۶ سوره یوسف علیه السلام قرائت کردیم که فرمودن وما یومنون الا کثرهم بلاه الا و هم مشرکون بیشتر مومن‌ها مشرکن بیشتر کسانی که اظهار ایمان می‌کنند در مباحث شکل کمیتشون لنگه خوب روایت هم داریم که ان شرک فی‌ها ذمه اخبا به دبیل نمل یک مورچه سیاه در یک شب ظلمانی و تاریکی روی یک سنگ صاف و سیاه حرکت می‌کند چقدر باید دقت کنیم تو میتونی این مورچه رو تشخیص بدی فرمودن شرک در امت اسلام از راه رفتن یک مورچه سیاه در یک شب ظلمانی روی سنگ صاف و سیاه از این هم مخفی تر است یعنی آدم ناخواسته گاهی مشرک می‌شود بدون اینکه خودش بفهمد البته نه مشرکی که نجس باشد کسی دست تر بهش بزنه باید بره دستش رو آب بکشه اون شرک ذاتی هسته که باعث نجاست و کفر می‌شود کسی برای که برای جهان بیش از یک مبدا قائل باشد مثل سنویه زرتشت و تسلیسی های مسیحی اما در این مصادیق دیگه نه شرک ایمان را تضعیف می‌کند اما باعث کفر و نجس بودن انسان نمی‌شود خوب بعد از گذشت ۱۳ حلقه از جلسات درسی وارد بحث رهبری الهی بشیم اول نبوت و بعد هم امامت طبق ترتیب مباحثی که مقام عظیم الشان ولایت در سال های رژیم ستم شاهی که قبل از انقلاب اسلامی ایران در مسجد امام حسن مجتبی ع بیان میکردن اما همین‌طور که قبلا به عرض مبارکتون رسوندم بین مطالبی که بنده در این کلاس ها به عرض شما میرسونم با فرمایشاتی که مقام منی ولایت فرمودن عمول و خصوص من وجه است یعنی چی یعنی یک مطالبی را حضرت آقا با اون بیان شیوا و شیرین شان اون قلم متقن و مستند شون بیان می‌فرمایند که من ضروری نمیبینم وارد شرح و بست آن شوم از اون طرف مطالبی برای من لازم و ضروری میدونم که بنده عرض میکنم و اصلا در کتاب حضرت اقا بهش اشاره نکردن و قسم سومی از مباحث هست که هم در این حلقات صوتی ما خدمت شما تقدیم می‌شود و هم توی کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی آمده قبل از اینکه بحث نبوت و امامت را شروع کنم خدمت عزیزان دلم عرض کنم که اساسا رهبری الهی در فرهنگ ادیان آسمانی یک حقیقت واحد شکلش ممکنه فرق کند افرادی این امر رهبری را بر عهده میگیرند ممکن ما با ویژگی ها و صفاشتون فرق کنیم اما اصل و اساس رهبری الهی در طول تاریخ بشر یکی بوده هست و خواهد بود و این

ولایت و رهبری الهی یک امر مستمری یعنی در هیچ زمانی شما نمی‌توانید تصور کنید که زمین از رهبری الهی خالی باشد روایت متعدد حضرات معصومین ع به ما یاد دادن لالو حجت و لساحتو عرض به اهلها اگر حجت الهی در روی زمین نباشد زمین اهل خودش رو فرو میبرد و میبلعد یعنی چی یعنی نظم آسمان و زمین بهم می‌ریزد یعنی امام غیر از اون جنبه هدایت دینی که بر عهده اش هست که بشر را هدایت کند یک هدایت باطنی و ولایت تکوینی هم بر کل جهان داره که جهان هستی با اشاره رهبری الهی داره مدیریت می‌شود و لذا طبیعی که اگر زمین از حجت خالی باشد دیگه نه زمین وظیفه زمین بودن خودش را انجام میده نه خورشید و ماه و ستارگان بلکه نظم و نظام عالم به هم می‌ریزه بر همین مبناست که ما معتقدیم اولین انسانی که خدای متعال او را روی زمین قرار داده او را یکی از رهبران الهی خودش قرار میده و آخرین نفری هم که قبل از قیامت در آستانه قیامت روی کره زمین قبض روح میشه اونم حتماً باید یکی از حجت‌های الهی باشد چرا که زمین هیچ وقت نباید از حجت و از رهبر الهی خالی باشد اما این رهبران الهی ۵ دوره رو می‌گذرونند در قالب در ۵ شکل به ۵ صورت این دوران‌های متفاوت رهبران الهی طی شده و طی میشه اولین دوره دوره انبیاست خدای متعال قبل از اینکه اولین انسان را در روی زمین قرار بده یا حتی قبل از اینکه او رو بیافریند به ملائکه خودش فرموده آنی جائلن فی ارض خلیفه من می‌خوام در زمین یه انسانی رو بیافرینم که اون جنبه خلافت الهی دارد او جانشین من است در زمین که این خلافت یکی از معانیش اینکه که اگر نسل ذریه ایی بهم زد عهدار هدایت و رهبری آن‌ها باشد بنابراین خدای متعال اولین انسان را خلیفه خودش در زمین قرار میده و به وسیله حضرت ادم سلسله جلیله انبیا آغاز میشه کلمه نبع یعنی خبر مهم نبی یانبی صفت مشبه از همین کلمه اس یعنی کسی که برای مردم خبر آورده خبر مهم خبر وحی خبر نبوت لذا ما در زبان فارسی نبی را به پیامبر یا پیام اور معنا میکنیم پیام همون خبر مهمی است که پیامبران می‌آوردند اولین سوالی که اینجا مطرحه این است که چه ضرورتی هست که انبیا بیان ضرورت رسالت انبیا از کجاست مگر خدای متعال به ما انسان‌ها عقل نداده مگه خودمون نمیتونیم با عقل و درک فهم و شعور که خدا به ما داده و همین وجه امتیاز ما از بقیه حیوانات است ما نمیتونیم گلیم خودمون رو از اب بکشیم بیرون حتی ممکنه با تجربه‌های مکرر و آزمون و خطا می‌تونیم راه رو پیدا کنیم به هر حال خدای متعال به ما این فهم شعور رو داده که به حیوانات دیگه در این حد نداده با توجه به این امتیاز انسان دیگه چه ضرورتی هسته که خدا پیامبر بفرسته خوب جوابش روشنه عقل انسان عقل محدود هسته انسانی که خودش حجت الهیه یه حجت هم باید از بیرون بیاد تا این عقل رو تایید کند و اتفاقاً اگر این عقل نبود ما صدق رسالت انبیا رو نمی‌تونستیم اثبات کنیم اگر ما اذعان میکنیم به حقانیت انبیا اینو به وسیله عقلی که خدا بهمون داده میتونیم تشخیص بدیم لذا از پیامبران معجزه می‌خواهیم می‌گیم واز کجا معلوم شما فرستاده خدا باشید و مدعی دروغین نبوت نباشید بعد اون معجزه میکند و ما با عقل خودمون اون رو ارزیابی میکنیم و تشخیص میدیم که کاری که ایشان کرده سحر و جادو نیست قابل تعلیم و تعلم نیست یک امر خدادای و ماورایی و غیبی به حقانیت او اذعان میکنیم و به نبوت او ایمان می‌آوریم پس این دو تا حجت باید در کنار هم مکمل همدیگه باشد یکی حجت درونی که اسمشو می‌ذاریم عقل و یکی حجت بیرونی که

اسمشو می‌ذاریم پیامبر لذا کلام نورانی آقامون موسی بن جعفر س خطاب به هشام بن حتم فرمودن ای هشام و..حجت ظاهره و حجت باطنه جناب هشام خدای متعال دو تا حجت برای مردم قرار داده است از برای خدا و به گردن مردم دو حجت تعییت شده یکی حجت ظاهری و دیگر حجت باطنی بعد خود امام ع توضیح میدن منظورشون رو می‌فرمایند اما حجت ظاهرا و انبیا و رسولو و ائمه حجت ظاهری یعنی انبیا یعنی مرسلین بعدش ائنه ع اما حجت باطنی چیه و ائمه حجت باطنی فلعلقول عقلی که خداوند به انسان داده است حجت باطنی هسته و پیامبران و ائمه و فقها و هدایتگرانی که از نوع بشر هستند میشن حجت‌های ظاهری خدا به همه ی انسان ها این عقل رو داده اگر نیاز به نبوت نبود انسان ها باید با عقل خودشون راه درست رو برن و دیگه تفرقه نکنند اختلاف نداشته باشن اینهمه انشعاب دسته بندی و مذاهب مختلف ادیان مختلف اینها ناشی از چیه ناشی از عقل بشر به تنهایی نمیتونه بشر به سر منزل مقصود برسونه چون انسان خودش مادیه عقلشم به گونه ایی مادی می اندیشد و در محدوده مادیات میتونه اظهار نظر کند در حالی که بسیاری از حقایق جهان هستی متافیزیک یعنی ماورای ماده یعنی امور غیبیه که عقل انسان نمیتونه اون هارو درک کنه برای همین است که انسان در مسیر هدایتش و مسیر تکاملش خودش از مبدا انا لله تا مقصد انا الیه راجعون در کنار عقلی که بزرگ ترین محبت الهی به انسان است باید از انبیا الهی که دستشون به عالم غیب مرتبطه بهره‌مند بشه از فرمان آنها تبعیت کند الف لام میم ...وقتی قرآن می‌خواهد آنها رو توصیف کند میگد الذین یومنون بلبغیب گام اول اینکه که به عقل خودش بسنده نمی‌کند نمیگه هرچیزی که زیرچاقوی لابراتور من اومد اونو قبول دارم والا نه نمیگه هرچی رو دیدم می‌پذیرم هرچی رو ندیدم باور نمیکنم نه می‌فهمد که یک حقایقی در جهان هستی هسته که او شنیده نمیشود با چشم دیده نمی‌شود امور غیبی هستن از وجود ذات اقدس باری تعالی بگیر تا ملائکه الهی تا عوامل غیبی تا مسائلی که هنوز پیش نیامده مثل روز قیامت و بهشت و جهنم کسانی باید بیان از اون عالم خبر بدن که اگرم خودشون نرفتن و ندیدن اما وصل به مبدا وحی الهی باشند که خدای متعال که خالق کل هستی است به اینها خبرها رو داده باشن که اینها حلقه وصلی بشن بین ما و خدا این اساس اعتقاد ماست به امر رهبری الهی و گفتیم این ولایت الهی مستمر هیچ زمانی نیست که باشد و رهبری الهی وجود نداشته باشد شکلش فرق می‌کنه حدود اختیارات رهبران الهی متفاوته اوصافشون گوناگونه اما این راه هیچوقت قطع نمیشه در حلقه درسی قبل که میخواستیم درجات ایمان و توحید انبیا الهی را مقایسه کنیم ملاحظه کردید حضرت ابراهیم چنان در اوج که خواسته خودش رو حتی به جبرئیل و میکائیل اسرافیل هم نمیگه حضرت یوسف هم پیامبر الهی هسته ولی برای ولی برای آزاد شدنش از زندان حتی به اون شراب‌ساز دستگاه عزیز مصر هم توسل می‌جوید اینقدر درجات انبیا متفاوته اما علی رغم تفاوت درجات انبیا خط انبیا و ائمه اینا خط مستمریه هیچوقت تعطیل نشده یه پیامبر مثل نبی اکرم و رسول مکرم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که هرچه مردم اذیتش می‌کنند خاکستر سرش می‌ریزن شکمبه شتر سر راهش خالی می‌کنند دور دندانشو می‌شکنند پاهاشو زخمی می‌کنن اما یک بار نفرین نمی‌کنه سرشو بلند می‌کنه به آسمون اللهم قوم و انهم لا یعلمون خدایا اینا نمیفهمن خدایا اینا رو هدایت کن اینا از سر لجاجت نیست از سر نادانی شون هسته یه پیغمبر دیگه هم

داریم به نام حضرت یونس ع اونم پیامبر خداست اونم معصومه اما وقتی که قوم خودش رو دعوت به توحید و یگانه پرستی کرد و قومش هدایت نشدن و از اون نپذیرفتن گفت بترسید از عذاب الهی وقتی اثار عذاب رو مشاهده کرد خودش از شهر گذاشت و رفت به تعبیری بی صبری کرد مقاومت نکرد مثل بقیه انبیا سلام الله علیهم اجمعین قوم یونس هم وقتی آثار عذاب رو دیدن گفتن خدایا غلط کردیم ایمان میاریم به تو و عذاب برطرف شد اما حضرت یونسی که از قوم خودش رویگردان شده بود رفت لب دریا و سوار کشتی شد همین که کشتی در وسط آب قرار گرفت ناگهان نهنگ بزرگی امد زیر کشتی و میخواست کشتی را غرق کند ملوان کشتی گفتنش که من باید قرعه کشی کنم به نام هر کدام از ما افتاد بپریم توی دریا و خوراک این ماهی بشیم تا بقیه جون سالم به در ببرند قرعه زدن به نام حضرت یونس افتاد یونس گرفتن انداختن توی دریا و نهنگ حضرت یونس رو بلعید و کشتی رو رها کرد کشتی به سلامت به مقصد رسید اما قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد قرآن نماز اینو نقل می‌کند می‌فرماید حضرت یونس تو شکم ماهی گفت خدایا غلط کردم کاش بی صبری نمی‌کردم اونقدر این داستان مهمه که مستحب است که هرشب بین نماز مغرب و عشا نماز دو رکعت غفلیه بخونیم رکعت اول نماز غفلیه بعد از حمد همین داستان رو می‌گیم ذنون اذهب مغاذبن ذنون یعنی حضرت یونس اذهب مغاذبن آن زمانی که غضب کرد بر قومش وذن اذن نقدر الیهم فکر کرد ما بر او تنگ نمیگیریم فکر کرد عرصه رو بر او تنگ نمی‌کنیم وقتی که در شکم ماهی قرار گرفت و نادا فظلمات در اون تاریکی دل ماهی صدا زد الله لا اله الا انت خدایا تو یگانه و یکتا هستی انی کنت من ظالمین من به خودم ستم کردم که بی صبری کردم استقامت به خرج ندادم در ایه بعد خداوند می‌فرماید فستجبنا لب ما دعای او را مستجاب کردیم و نجیناه من الغم از غم و غصه نجاتش دادیم اما قرآن که کتاب قصه نیست که این داستانو برای ما داره می‌گه هدفش این جمله آخره که ای انسان ها شما اذهان کنید هم همان طور که حضرت یونس رو بخشیدیم شما هم اگر اذهان اعتراف بکنید می‌بخشیم و کذالک ننجل مومنین اینو به عنوان مثال عرض کردم والا شما در سوره مبارکه هود ببینید خداوند متعال داستان ۶ انبیا رو بیا روبه ترتیب بیان می‌کنه که چه ظلم‌هایی در حقشون شد چقدر آزار دیدند از ناحیه قومشون اما کوتاهی نکردند مقاومت کردند ۶ تا پیامبر بزرگوار الهی به اضافه داستان حضرت مریم س بعد از اینکه این داستان ها تمام می‌شود ایه ۱۱۱/۱۱۰ سوره هود یک مرتبه لحن ایه عوض میشه خدای متعال به پیامبر عظیم الشان خودش خطاب می‌کنه ای پیامبر دیدی دیدی انبیا هستی چقدر اذیت شدن اسیب دیدن اما کوتاهی نکردن اما مقاومت کردن استقامت کردن اینهارو اگه خوندی و دیدی پس تو هم که گل سرسبد انبیا هستی تو هم مثل این‌ها باید استقامت کنی فستقم کما امرت ..پس بنابراین تو هم اسقامت کن این ف فسقم کما امرت پیامبر ما را پیر کرد خود وجود پیامبر فرمود شبینی .. این سوره هود من پیامبرتونو پیر کرد به خاطر وجود همین آیه ۱۱۰ ۱۱۱ که می‌فرماید فستقم تو گل سر سبد انبیا گذشته ایی پس باید استقامت از بقیه بیشتر باشد لذا پیامبر اکرم فرمود ما اودی نبی به مثل ما اودیت هیچ پیامبری به اندازه ایی که من اذیت شدم اذیت نشده پیامبر ۲۳ سال هسته دوران نبوتش ولی شاید به اندازه ۷ هزار سال دوران انبیا یک تنه مقاومت کرد اذیت شد تحمل کرد و همیشه مردم را دعوت کرد به جایی که نفرین کنه دعاشون کرد عمدا من دو

سه تا مثال از انبیا زدم فضای بحث دستتون بیاد ببینید که انبیا در یک حد و یک درجه نیستن تمامی این یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر نبی آن نبی صفت مشبهه هست به معنای خبر رسان یا کسی که از ناحیه خدا خبر بهش رسیده یعنی فعلیل به معنای فاعل یا فعلیل به معنی مفعول هر دوش احتمال داره تو این کلمه و تمامی این عدد معصوم هستن یک لحظه به اندازه یک چشم به هم زدنم گناه مرتکب نشدند چرا ممکنه که ترک اولی کرده باشن یه کاری که بهتر بوده انجام ندن انجام دادن مثل آنچه که حضرت ادم بنا بود نزدیک اون درخت شجره منهیه نشه ولی ایشون نزدیک شد و از اون درخت هم تناول کرد و خداوند متعال بی توقعی شد و گفت حالا از بهشت بیرون برو اما کاری که حضرت آدم کرد گناهی نبود نعوذو به الله ایتا معصومن حضرت یونس بی صبری کرد بهتر بود که استقامت میکرد و میموند و مردمش رو به سر منزل مقصود میرسوند بی صبری کرد رفت بیرون اونها توبه کردن عذاب برطرف شد خود حضرت یونس گرفتار شد اما دلیل بر اینکه ایشون نعوذ بالله گناهی کرده باشه نه همه ی یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر نبی هستن مقام نبوت دارن و معصومن و به تمامی این یکصد بیست و چهار هزار پیامبر وحی می شده یعنی ارتباط داشتن با مبدا احیانی و عالم غیب یعنی دستشون دراز میکردن از اون منبع علم الهی استفاده می کردن این وجه مشترک تمام این انبیا اما همینطور که در حلقات قبلی اشاره وار گفتم دوباره تکرار میکنم در میان یکصد بیست و چهار هزار پیامبر فقط ۳۱۳ تاشونم که علاوه بر مقام وحی و عصمت و نبوت و اینها یه درجه دیگه هم دارن یه مقام بالاتری هم دارن که مقام رسالت هسته پس هر رسولی حتما نبی هست اما هر نبی لازم نیست حتما رسول باشد دایره مقام نبوت اعم و دایره رسالت اخصه یعنی این پست پست ویژه‌ایه که خدا به بعضی از انبیا داده مقام رسالت را رسالت یعنی چی یعنی علاوه بر اینکه پیامبر هستی و بهت وحی میشه حالا وظیفه هدایت مردم رو هم داری آستین بالا بزن و جامعه رو هم هدایت کن اونی که فقط وحی بهش داده میشه پیامبر برای خودش این مقام رسالت رو ندارد اما اونی که موظف این دعوت رو علنی کند و به دیگران برساند این مقام رسالت رو هم دارد اون اولی رو می‌گیم نبی دومی رو می‌گیم رسول تمام ۱۲۴ هزار نبی هستن اما در میان این عدد ۳۱۳ نفرشون که علاوه بر نبی رسول هم هستن اول جزء ۵ قرآن با این آیه شروع می‌شود تلک رسول و .. این انبیا الهی رو ما یکسان قرار ندادیم بعضیاشونو به بعضی دیگه تفضیل دادیم برتری دادیم اشاره به همین درجته باز در میان این ۳۱۳ پیامبری که علاوه بر پیامبری رسالتم دارن در میان این ۵ نفرشون هستن که یک درجه سوم دیگه هم دارن و اون مقام اولوالعزمی هسته عزم به ع و رز یعنی تصمیم اولول عزم یعنی صاحب تصمیم بعضی هاشون صاحب این مقامن اولوالعزمند صاحب رسالت و نبوت و کتاب آسمانی هستن بقیه اون ۳۱۳ نفر نبی هستن رسول متعال می‌فرماید دیدیم نه عهد الهی رو فراموش کرد اولوالعزم نمی‌تونه باشه هم اولوالعزمه دو تاشون افزون بر این مقامات مقام امامت رو هم داره یکی حضرت ابراهیم جد بزرگوارش حضرت ابراهیم این دو نفر در میان سلسله جلیله انبیا افزون بر مقام نبوت و رسالت دستیابی حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت یک فرایند طولانی دارد اومد بالاتر از مقام نبوت ابراهیم بود امامت رو نداشت بعد از این مراحل خدا به او مقام امامت رو عنایت کرد بسیار

خوب انشاالله در ادامه این بحث می‌رسیم به ویژگی‌ها و صفات انبیا و راه‌های تشخیص انبیا  
حقیقی از متنبیان دروغین تا جلسه بعد و

السلام علیکم و رحمة الله